

## دیکتاتوری مذهبی، به عنوان یک اصل خشونت علیه زنان را تئوریزه میکند

انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران- مهري اميري

[anjomanzanazadeh@yahoo.com](mailto:anjomanzanazadeh@yahoo.com)

84/9/23

امروزه در تمامی جوامع حقوق بشری، خشونت علیه زنان را یکی از سوژه های مهم، به عنوان نقض حقوق بشر محسوب میکنند و همگان رو به سوی آن دارند تا این پدیده را در دنیا که عوامل مختلفی مانند مردسالاری، سنتهای عقب افتاده اجتماعی و فرهنگی است، به وسیله آگاهی زنان و مردان آن جامعه از بین برده و نگرش مردان و حتی زنان را نسبت به جنس " مونث " تغییر دهند و البته در دنیای کنونی همگان متوجه این حقیقت شده اند که آزادی و برابری زنان در هر جامعه، نوید بخش آزادی و دموکراسی در کل جامعه است.

ولی مواردی که در بالا توضیح داده شد مربوط به جوامع و کشورهای بجز ایران است، در میهن اسیر ما ایران خشونت علیه زنان فقط به دلایل فرهنگی و سنتی نیست، بلکه این خشونت، جامعه سیاسی و خط کار نظام حاکم را به تن کرده و به عنوان شیوه اصلی در کنترل و محدود کردن کل جامعه بکار میرود، طوری که خصلت زن ستیزی یافته و از خشونت خانگی علیه زنان، بسیار سنگین تر و موحتش تر است. به یاد داریم و یا خوانده ایم که اولین سرکوب، بعد از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی در " بهار آزادی! " سرکوب زنانی بود که نمیخواستند تن به حجاب اجباری آخوندها بدهند و دیدیم که کار بسیاری از آنان به بیمارستان و یا زندان کشیده شد!

خشونت علیه زنان در اغلب جوامع بصورت یک عمل بسیار زشت و ضد انسانی تبدیل شده و بطور خاص دولت ها و ارگانهای قضایی، کسانی که زنان را مورد حثک حرمت و ضرب و شتم و توهین قرار دهند، محاکمه و تنبیه میشوند. اما در میهن ما ایران، این مسئله عکس عمل میکند و دیگر این خشونت صرفا جنبه خانگی ندارد، زیرا که قانون و کارگزاران آن این عمل زن ستیزانه را تشویق نموده و آنرا نه تنها نفی نمیکند بلکه حق شوهر و برادر میدادند که زنان را تنبیه و حتی به قتل برسانند! کارگزاران نظام از این هم پا فراتر گذاشته و حتی وقتی زنی در خیابان و ... مورد اذیت و آزار مردان غریبه قرار میگیرد، زن را مورد تهاجم قرار میدهند و میگویند: اگر خودت نمیخواستی چنین مسئله ای برایت اتفاق نمی افتاد و مقصر زنان هستی که مردان را تحریک میکنند!

حتما چند ماه قبل در اخبار خوانده اید که دختری به وسیله دو مرد مورد تجاوز قرار گرفته بود و بعد از اذیت و آزارهای جنسی، در حال مرگ او را کنار خیابان انداخته بودند. وقتی که دختر از آن دو مرد شکایت کرد، چون در دادگاه آن دو نفر شهادت دادند که دختر مربوطه خودش میخواست و ....! قاضی دخترک بی پناه را به 70 ضربه شلاق محکوم کرد! این هم از عدل قضات ولایت فقیه! ولی از این فراتر خشونتی است که ولایت مطلقه و کارگزاران آن به زنان میهن اعمال میکنند و این خشونت قابل قیاس با خشونت خانگی نیست، زیرا که هست و نیست زنان جامعه را زیر علامت سئوال برده و با آنان به عنوان موجوداتی درجه چندم برخورد نموده اند. مثالهای آن در تمامی صحنه های اجتماعی و سیاسی بسیار است که حتما خودتان به خوبی شاهد آن هستید، از ساعت کار زنان گرفته تا حجاب اجباری، تا تحقیر و توهین و ضرب و شتم مزدوران انتظامی و بسیجی و لباس شخصی نسبت به زنان و بی پشت و پناه بودن زنان بی سرپرست و یا فروش دختران ایرانی در کشورهای منطقه و .... ولی آیا شما فکر میکنید این نگرش صرفا یک نگرش فرهنگی و سنتی است؟ مطمئنا هیچ عنصر آگاهی چنین دیدگاهی نسبت به زن ستیزی ملاها ندارد، و همگان میدانند که این یک دستگاه و سبک کار برای به انقیاد کشیدن کل جامعه از طریق سرکوب شدید نیمی از جامعه یعنی زنان است. ولی این ظلم مضاعف باعث شده است که زنان ما انگیزش های بیشتری

برای مبارزه و ایستادگی علیه نظام حاکم داشته باشند ، بطور نمونه اگر تجمعات و اعتراضات سال گذشته را در يك نگاه صرف آماری بررسی کنیم خواهیم دید که بزرگترین تجمعات و پر سر و صداترین تجمعات را زنان برگزار کرده اند بطور نمونه تجمع زنان در مقابل دانشگاه در خرداد ماه همین سالی که گذشته بیانگر عصیان آنان در برابر ظلم و ستم حاکم است، و یا تجمع دختران دانشجو در مقابل دانشگاه تهران در همین 16 و یا 21 آذر که البته بیشترین دستگیری ها هم از همین زنان شجاع و از خود گذشته بوده است.

در دیدگاه انقلابی نیز عناصری میتوانند بهتر مبارزه و ایستادگی کنند که نظام حاکم بالاترین فشار را بر روی آنان اعمال نموده است و به عبارتی چیزی برای از دست دادن ندارند و همه چیز را از آنان نه تنها دریغ کرده بلکه هر چه داشته اند هم از آنان گرفته و خلاصه در يك کلام آنان را در مقابل يك انتخاب قرار داده است " بودن یا نبودن ، مسئله این است "

به همان میزان که ولایت فقیه بقای خویش را در سرکوب هر چه بیشتر زنان جامعه می بیند ، زنان ایرانی کینه بیشتری در برابر این نظام زن ستیز در خود احساس میکنند و پتانسیل آنان برای در هم پیچیدن طومار چنین نظامی بیشتر است. نمونه های تاریخی در دهه های گذشته و حال بخوبی قابل پیگیری است ، زنان مبارزی که در دهه 60 تا 67 هزار هزار به پای جوخه های اعدام رفتند و یا بر تخت های شکنجه بوسه زدند ولی از اعتقادات خویش نه تنها کوتاه نیامدند بلکه شکنجه گران را با ایستادگیشان در هم شکستند و مقاومت و مبارزه علیه دیکتاتوری ولایت فقیه را به عنوان رسم و راه زنان آزاده ، چراغ راه مردان و زنان آزادیخواه قرار دادند.

یکی از دوستان که در سالهای 60 تا 64 در زندان مخوف اوین بسر میبرد ، میگفت من همیشه انگیزش ادامه مبارزه و ایستادگی در برابر شکنجه گران را از زنان زندانی بطور خاص زنان مجاهد بدست می آوردم، آنان که شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی را تحمل میکردند ولی لب به سخن نمی گشودند و در لحظاتی که آنان را برای اعدام می بردند، فریاد بر می آوردند که " بچه ها مقاومت کنید پیروزی از آن ماست ، به این ایمان داشته باشید! " و سپس سرافرازانه در حالی که سرود آزادی سر می دادند به جوخه های تیرباران میرفتند ، بسیاری از آنان زنان جوانی بودند که تازه ازدواج کرده و حتی فرزندی خردسال نیزداشتند ولی عشق به خلق و آزادی و کینه نسبت به دشمن انسان یعنی آخوندهای حاکم ، آنان را در برابر انتخابی والا قرار میداد.

و بسیاری از آنان در وصیت نامه های خویش این شعر را نوشته بودند که :

یا ما سر خصم را بکویم به سنگ  
یا او سر ما به دار سازد آونگ  
یعنی مقاومت تا به انتها برای رهایی میهن و آزادی ایران زمین با هر بهایی!  
آری معنای انسانیت و مقاومت را باید از چنین زنان آزاده و استواری آموخت که رهرو راه  
همگی ما هستند.  
ای مرغ های طوفان ! پروازتان بلند  
ارامش گلوله ی سربی را  
درخون خویشتن  
این گونه عاشقانه پذیرفتید  
این گونه مهربان  
زان سوی خواب مرداب آوازتان بلند  
می خواهیم از نسیم بیرسم  
بی جزر و مد قلب شما  
آه !  
دریا چگونه می تپد امروز ؟